

# این زن جوان در انتظار چوبه دار است

زن جوان که در ماجرای شومی شوهرش را با همدستی مرد مورد علاقه‌اش به قتل رسانده بود، داستان‌سرایی عجیبی در خصوص قتل شوهرش می‌کند. این در حالی است که مرد جوان پس از قتل [اعدام](#) شد و خاطره نیز پس از افشای این پرونده جنایی پشت میله‌های زندان در انتظار چوبه دار است.

به گزارش مادران و دختران به نقل از «ایران»، خاطره دختر جوان و اهل یکی از روستاهای آذربایجان شرقی بود که به زور خانواده‌اش به عقد پسری به نام امیر در آمد و این در حالی بود که دختر جوان در ذهن می‌دید که شاید بعد از ازدواج اجباری به امیر دل ببندد و زندگی‌اش شیرین شود اما همه چیز طور دیگری رقم خورد. دختر جوان وقتی می‌دید شوهرش که امیر نام داشت او را کتک می‌زند و مرد رؤیاهایش نیست، تصمیم به [طلاق](#) می‌گیرد اما هربار که صحبت از جدایی می‌شود به خاطر رسم و رسومات فامیلی، خانواده خاطره مقاومت می‌کنند و وقتی نوعروس جوان به اصرارهایش پافشاری می‌کند، پدرش او را به حدی زیر مشت و لگدهایش می‌گیرد که دخترش راهی بیمارستان می‌شود.

عاشقانه پنهانی

دختر جوان از بیمارستان مرخص می‌شود و به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهد و زندگی مشترک در کنار شوهرش را به اجبار می‌پذیرد و سکوت می‌کند و هرچه صحبت و درد دل داشت را در خود نگه داشت تا دیگر به باد کتک گرفته نشود.

خاطره هر روز به محل کارش می‌رفت و تنها زمان‌هایی که آرام بود در محل کارش بود و وقتی به خانه بازمی‌گشت حس خوبی نداشت و زندگی را می‌گذراند تا اینکه یک روز وقتی سوار بر خودروی مرد جوانی شد تا به محل کارش برود راننده شروع به صحبت کرد و در مورد مجرد و متأهل بودن خاطره پرسید و سپس او را جلوی محل کارش از خودرو پیاده کرد.

عصر همان روز خاطره وقتی از محل کارش خارج شد با صحنه عجیبی روبه‌رو شد، مرد مسافرکش که محمد نام دارد برای او بوق زد و جلوی پایش توقف کرد، زن جوان وقتی دید جلوی محل کارش احتمال دارد آبروریزی شود سوار بر خودروی محمد شد و خیلی زود خاطره که احساس

می‌کرد محمد مرد مهربانی است به او دل بسته و در خصوص مشکلات زندگی‌اش با او صحبت کرد و محمد برای او یک پناه شد اما نمی‌دانست چه سرنوشت مرگباری در انتظارش است.

مرد جوان که شنونده خوبی برای خاطره شده بود در همان روزهای نخست قول داد که به زن جوان کمک کند تا او از شوهرش جدا شود و به آرامش برسد.

### داستان‌سرایي زن جوان به قتل شوهرش

یک روز صبح محمد با خاطره تماس گرفت و از او خواست همدیگر را ملاقات کنند. زن جوان پذیرفت اما بعد از هماهنگی قرار ملاقات شوهرش با او تماس گرفت که با هم به خانه مادر بزرگش بروند. خاطره سر دوراهی گیر کرده بود و از یک طرف دوست داشت با محمد باشد و از طرفی دیگر مجبور بود با شوهرش به دیدن مادر بزرگش برود.

یک ساعت از زمانی که قرار بود امیر به خانه بازگردد تا با همسرش به خانه مادر بزرگش برود گذشت و در این صحنه خاطره فرصت را طلایی دید و به دیدن محمد رفت اما در حالی که سوار بر خودروی محمد شده بود، امیر با او تماس گرفت و خاطره ادعا کرد برای خرید از خانه خارج شده و زود برمی‌گردد.

خاطره همراه محمد بود و در مسیر بازگشت به خانه جلوی یک سوپرمارکت توقف کرده و خرید کرد تا شوهرش به خیانت او شک نکند. خاطره به خانه رفت و همه چیز خوب بود تا اینکه امیر و همسرش از خانه خارج شدند و در خیابان منتظر تاکسی بودند که ناگهان محمد سوار بر خودرویش جلوی پای خاطره و شوهرش توقف کرد و زن و شوهر جوان سوار ماشین محمد شدند.

محمد مقصد را از امیر پرسید که شوهر خاطره خواست کمی آنها را در شهر بچرخاند که محمد پیشنهاد یک باغ را داد و به سمت یکی از روستاهای اطراف خانه‌شان حرکت کرد. ناگهان خودرو متوقف شد و محمد ادعا کرد که ماشین خراب شده است و حرکت نمی‌کند که در این صحنه امیر و خاطره بالای تپه‌ای رفتند و سرگرم صحبت بودند و محمد که گویی نقشه‌ای در ذهن داشت شروع به گل مالی کردن پلاک خودرویش کرد و این در حالی بود که امیر به همسرش می‌گفت راننده آدم درستی نیست.

خاطره در آن شرایط مشکلات خانوادگی‌اش را مطرح کرد و بین امیر و زنش بحث بالا گرفت و امیر با عصبانیت به سمت ماشین رفت و سوار بر خودرو شد و در ادامه خاطره نیز به دنبال شوهرش رفت و کنارش نشست. محمد سعی داشت در بحث زن و شوهر جوان دخالت کند اما امیر دست‌بردار نبود که در این صحنه خاطره از خودرو پیاده شد تا

کفشهایش را که گلی شده بود پاک کند و ناگهان فریادهای محمد را شنید که با صدای بلند او را صدا میزد. خاطره به سرعت به سمت ماشین رفت که دید صورت امیر کبود شده و در حال افتادن است و طناب دست محمد را بریده بود، محمد از خاطره خواست تا شوهرش را هل دهد تا روی زمین بیفتد که زن جوان این کار را انجام داد و با افتادن امیر روی زمین دست محمد رها شد. امیر به کام مرگ فرو رفته بود، محمد خودش را به کنار خاطره رساند و کمی او را آرام کرد و سپس به سمت خودرویش رفت و از داشبورد یک چاقو برداشت و به خاطره داد و با فریاد خواست تا خاطره با چاقو ضرباتی به جسد شوهرش بزند اما خاطره ترسیده بود و جرأت انجام این کار را نداشت و در ادامه محمد و خاطره جسد را به داخل یک چاه که در نزدیکی محل جنایت بود، انداختند. در ادامه خاطره به تبریز بازگشت و به خانه رفت و چون ماجرای ناپدید شدن شوهرش یک سناریوی مرموز بود، تصمیم بر این گرفت تا خودش ماجرا را به پلیس گزارش دهد.

### بازداشت زن خیانتکار

خاطره ماجرای ناپدید شدن شوهرش را به پلیس گزارش کرد و مأموران در نخستین مرحله با توجه به تناقضگوییهای زن جوان و رفتارهایش به او مشکوک شدند و در ادامه کارآگاهان پیامکها و تماسهای زن جوان را مورد بررسی قرار دادند.

تیم پلیسی در این مرحله با توجه به پیامکها و تماسهای خاطره و محمد پی به خیانت زن جوان بردند و همین کافی بود تا خاطره وقتی در برابر این مدارک پلیسی قرار گیرد، داستان قتل شوهرش را مطرح کند و در ادامه کارآگاهان به سراغ محمد رفته و این مرد جوان را نیز دستگیر کردند. محمد و خاطره ماجرای قتل را فاش کردند و این در حالی بود که خاطره سعی داشت با داستانسراییش قتل را به گردن محمد بیندازد و در حالی که روی جسد آثار بریدگی وجود داشت، داستانش را دوباره تکرار کرد و اصرار داشت که چاقویی به شکم شوهرش نزده است اما محمد در اعترافاتش گفته بود خاطره نیز با چاقو ضرباتی به شوهرش زد و بررسیهای پلیسی نشان از آن داشت که زن جوان نیز در قتل شوهرش نقش داشته است.

بدین ترتیب جلسه دادگاه برگزار شد و با توجه به مدارک و درخواست اولیای دم به قصاص زن و مرد جوان قضات دادگاه، محمد را به خاطر مباشرت در قتل عمدی امیر به قصاص نفس - اعدام - و خاطره را به خاطر معاونت در قتل عمدی همسرش به 25 سال زندان محکوم کردند.

اما پس از اعلام رأی به طرفین پرونده، وکلای آنان نسبت به رأی صادره اعتراض کردند و پرونده از طریق دیوان عالی کشور، برای رسیدگی مجدد به دادگاه هم عرض استان ارجاع داده شد.

در سومین جلسه رسیدگی به این پرونده، قضات شعبه سوم دادگاه کیفری یک آذربایجان شرقی خاطره را به خاطر مشارکت در قتل عمدی امیر به قصاص محکوم کرده و حکم صادره در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت. محمد پس از صدور حکم خیلی زود در زندان تبریز به دار مجازات آویخته شد و خاطره که هیچ وقت فکر نمی‌کرد آشنایی با راننده خودرو زندگی‌اش را به تباهی بکشاند پشت میله‌های زندان در انتظار چوبه دار است تا مجازات اعدام به مرحله اجرا برسد.